

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۲۵-۴۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۱

### جنبش مشروطه خواهی در تالش (۱۳۳۰-۱۳۲۴ ق)

نگاه عبدلی<sup>۱</sup>

نصراله پورمحمدی املشی<sup>۲</sup>

حجت فلاح توتکار<sup>۳</sup>

#### چکیده

پس از تجزیه خاک تالش به وسیله روس‌ها در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، بخش جنوبی آن که در ایالت گیلان باقی ماند، به پنج بلوک با نام‌های کرگان رود، اسالم، تالش‌دولا، شاندرمن و ماسال تقسیم گردید و «خمس طوالش» خوانده شد و اداره آن بلوک‌ها به پنج خاندان از خوانین محلی واگذار گردید.

در دوره مشروطیت حاکم کرگان رود، نصرت‌الله خان عمیدالسلطنه (سردار امجد) بود. دوره حکومت سردار امجد به سبب روا داشتن ستم‌های بی‌سابقه بر مردم، به‌عنوان یکی از سیاه‌ترین دوره‌ها در تاریخ تالش رقم خورده است. در چنان شرایطی دهقانان تالش و بخشی از اقشار متوسط تالش که از گزند خان حاکم در امان نبودند، آماده فرصتی برای خیزش بودند. اوج گرفتن جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و پیوند آن با کانون‌های آزادی‌خواهی در گیلان و آغاز خیزش‌های ضد استبدادی در ایران که تدریجاً انقلاب مشروطیت نامیده شد، مردم تالش نیز به پا خاستند و مبارزات خود علیه خان حاکم و حامیان داخلی و روسی‌اش را با مشروطه‌خواهی پیوند زدند.

**کلیدواژه‌ها:** مشروطیت، تالش، دهقانان، سردار امجد، روسیه.

negahabdoli@gmail.com

poor\_amlashi@yahoo.com

h.fallah1347@gmail.com

۱ - کارشناس ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین - ایران

۲ - دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین - ایران (نویسنده مسئول)

۳ - استادیار دانشگاه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، قزوین - ایران

***Movement Constitutional in Talesh (1906-1910)***N. Abdoli <sup>۱</sup>N. Pourmohammadi Amlashi <sup>۲</sup>H. Fallah Totkar <sup>۳</sup>**Abstract**

After the disintegration of Talesh soil by the Russians during the reign of Fath-Ali Shah Qajar, that remained the southern part of the Gilan province, were divided to the five districts which named Kargan Rud, Asalem, Talshedula, Shanderman and Masall, they were called “Khamseh Tavalesh” and the leadership of its districts was transferred to five dynasties of local Khans.

The ruler of Kargan Rud was Nusrat-ollah Khan(sardar amjad), during the constitutionalism period. The period of the Sardar Amjad's leadership has been marked as one of the darkest periods in the history of the Talesh due to oppress the unprecedented of the people. Under such condition, in spite of the peasants of Talesh had the background of the rebellion and the oppressive morals and part of the community were not immune from the ruler of khan, they were susceptible and disposed opportunities for rebelling and rioting. The occurrence of social revolutions on the eve of the twentieth century was the culmination of the Russian Social-Democracy Movement in the Neighborhood of Gilan and Tavalesh, and its join with the centers of liberalism in Gilan and the beginning of the anti-authoritarian uprisings in Iran, which was gradually called the constitutionalism revolution, the people of Talesh also stand up and their struggles against the Khan's oppression and his local supporters and Russian have made join with constitutionalism.

**Keywords:** Constitutionalism, Talesh, Peasants, Sardar Amjad, Russians.

---

<sup>۱</sup>. Master of Science in Imam Khomeini International University Qazvin, Qazvin-Iran  
negahabdoli@gmail.com

<sup>۲</sup>. Associate Professor at Imam Khomeini International University Qazvin, Qazvin- Iran  
poor\_amlashi@yahoo.com

<sup>۳</sup>. Assistant Professor at Imam Khomeini International University, Qazvin, Qazvin- Iran  
h.fallah1347@gmail.com

### مقدمه و طرح مسئله

صاحب‌نظرانی همچون کسروی بر این باوراند که پس از آذربایجان، گیلان دوم جایی بود که شور مشروطه‌خواهی در آنجا ژرفا داشت (کسروی، ۱۳۵۷، ۲: ۴۵۸). هنگامی که به اخبار نشریات دوره مشروطه و اسناد موجود رجوع می‌کنیم، در گیلان پس از رشت، رساترین صدای خیزش خودانگیخته مردم در زیر چتر مشروطیت، از تالش و به‌طور اخص از بلوک کرگان رود آن ولایت، به گوش می‌رسد و این یک رویداد اجتماعی و انقلابی مهم در گوشه‌ای از ایران است که تاکنون در قالب تحقیقی علمی به آن پرداخته نشده است.

تحقیق حاضر که جزو نخستین کوشش‌ها برای تألیف یک تاریخ محلی با موضوع «جنبش مشروطه‌خواهی در تالش» است، بر پایه منابع دست اول، اسناد محلی و آرشیوی و مصاحبه با بازماندگان مبارزان مشروطه تالش، شکل گرفته است.

رویدادهای ولایت یادشده در مقطع تاریخی (سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ هجری قمری) به ترتیب زمان وقوع، روایت شده است. در این روایت کوشش شده با کمترین تحلیل و تفسیر و اعمال دیدگاه شخصی، زمینه و اسباب خیزش دهقانان علیه استبداد و نقش بازیگران شاخص گستره مبارزاتی دو جناح رویاروی جنبش، آن‌گونه که بوده بازنمایانده شود و در پایان، بر پایه ماهیت و فرایند وقایع و داده‌ها، این برآیند به دست آمده که مردم تالش به صورت خودانگیخته، به پیشاهنگی گروه محدودی از رجل روشنفکر محلی وارد میدان مبارزه می‌شوند، به شایستگی اهداف خود را دنبال می‌کنند و با پرداخت هزینه‌هایی گاه بسیار سنگین، به پیروزی‌های مهمی دست می‌یابند؛ اما در نهایت از مشروطیت نه تنها حاصلی به دست نمی‌آورند، بلکه دولت مشروطه با آن مردم همان رفتاری را در پیش می‌گیرد که پیش از مشروطه، حکومت و حکام محلی به گونه‌ای دیگر، با آن‌ها داشتند.

در این تحقیق سعی شده تا برخی عوامل زیرساخت جنبش مشروطه در منطقه کرگان رود بررسی شود. این‌که چه عواملی زمینه‌ساز مشروطه در تالش شد؟ و یا با توجه به هم‌جواری تالش با روسیه، اندیشه‌های انقلابی گروه‌های انقلابی قفقاز در وقایع مشروطه تالش چه نقشی داشتند؟

همان‌طور که اشاره شد علی‌رغم جایگاه مهم و شایان تأملی که تالش در دوره مشروطه داشته، تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و تألیف ویژه‌ای در این زمینه منتشر نشده‌است؛ اما آثاری همچون: رساله «نهضت مشروطیت و اوضاع تالش»، فصلی از کتاب‌های «تاریخ تالش و مشاهیر تالش» نوشته علی عبدلی، بخش‌هایی از کتاب «جستارهایی در تاریخ تالش» تألیف عبدالکریم آقاجانی و پایان‌نامه دانشگاهی تحت عنوان «بررسی اسناد مربوط به حاکمان تالش در دوره قاجار» نوشته اکبر شریف‌زاده به این موضوع اختصاص یافته‌است.

در این تحقیق کوشش شده که با استفاده از منابع نسبتاً محدود موجود، اسناد تاریخی و مصاحبه‌های میدانی، چشم‌انداز روشنی از رویدادهای اجتماعی و سیاسی تالش در دوره مشروطه گشوده شود و روایتی مفصل و مستند از نقش بازیگران گستره آن رویدادها، ارایه گردد.

### جغرافیا و جامعه تالش

تالش از نگاه سرزمینی، قومی، زبانی و فرهنگی یک اقلیم است. این اقلیم که نام خود را از قوم تالش گرفته، «حوزه فرهنگی تالش» یا «منطقه قومی تالش» خوانده می‌شود.

گستره سرزمین تالش از شمال به سالیان و مغان شرقی در خاک جمهوری آران، از جنوب به شهرستان رودبار و جلگه رشت، از شرق به صومعه‌سرا و بندر انزلی و دریای کاسپین و از غرب به شهرستان‌های نمین و خلخال محدود است.

این سرزمین بر اثر جنگ‌های روسیه علیه ایران و به‌موجب عهدنامه ننگین ترکمانچای به دونیم گردید و آستارا رود مرز بین آن دونیمه قرار داده شد. نیمه شمالی آن در اشغال روسیه باقی ماند و نیمه جنوبی‌اش که در ایران، در ایالت گیلان باقی ماند، خمسه توالش نامیده شد و مشتمل بود بر بلوکات کرگان رود، اسالم، تالشدولا، شاندرمن و ماسال.

این پنج بلوک بعدها به یک شهرستان به مرکزیت شهر هشترپ از بلوک کرگان رود و سپس به سه شهرستان تالش، رضوانشهر و ماسال تقسیم شد (عبدلی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۱). سرزمین تالش بخشی از استان گیلان است که ناحیه وسیع غرب و شمال آن را شامل

می‌شود. هرچند به‌صورت ظاهر دنباله بخش کوهستانی استان محسوب می‌شود، اما از نظر اقلیمی ویژگی‌های خود را دارد. این منطقه به‌علت مجاورت با دریای کاسپین، یکی از سرسبزترین، زیباترین و حاصلخیزترین قلمروهای ساحلی را به‌وجود آورده است. وجود جلگه ساحلی هرچند کم‌عرض و مناطق کوهستانی جنگلی و مراتع نسبتاً وسیع در ارتفاعات، تالش را در شرایط مناسب کم‌نظیری نسبت به سایر نواحی ایران قرار داده است (محمودی، ۱۳۸۰: ۱۷).

بنابه نوشته رابینو که در سال‌های ۱۹۰۶ الی ۱۹۱۲ میلادی در رشت به‌سر می‌برده، توالش در زمان مشروطیت دارای ۵۰۰۰ خانوار بوده (رابینو، ۱۳۵۰: ۱۰۰) که با ضریب تقریبی هر خانوار ۶ نفر، جمعیت آن بلوک حدود سی هزار نفر بوده است. جالب توجه است که حدود سی سال پیش از رابینو، میرزا ابراهیم در سال ۱۲۷۶ هجری در سفرنامه خود آورده است که «خانوار از شیعه و سنی شش هزار و نهصد و نود و پنج باب. مخلوق چهل‌ویک هزار و سیصد و هشتاد نفر» بوده (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۱۲). اگر این داده‌های آماری میرزا ابراهیم و رابینو درست باشد تالش یا دست‌کم بلوک کرگان رود در یک بازه پنجاه‌ساله با کاهش قابل توجهی نفوس روبرو بوده است.

بیشتر اهالی این شهرستان‌ها به سه زبان تالشی، گیلکی و ترکی سخن می‌گویند. در شهرستان‌های نمین، صومعه‌سرا و رودبار نیز خانوارهای نسبتاً زیادی تالشی زبان هستند. تالشان آستارا تا هشتپر (شهر تالش) دوزبانه شده و اغلب به ترکی سخن می‌گویند. در شهرستان‌های فومن و شفت نیز بخشی تالشی زبان و بخشی گیلکی زبان هستند.

قوم تالش به دو بخش کوه‌نشین و جلگه‌نشین تقسیم می‌شود. بخش کوه‌نشین عموماً به پرورش دام (گوسفند، بز، گاو) اشتغال دارد و اغلب از گرمسیر به سردسیر و بالعکس، چند بار در طول سال تغییر مکان می‌دهند و شیر، پنیر، پشم و دام زنده اهم تولیدات آن‌هاست. (عبدلی، ۱۳۹۱: ۲۷۷).

## زبان

زبان قوم تالش (تالشی) نامیده شده. این زبان از گروه زبان‌های شمال غرب ایران به

شمار می‌آید. همه دانشمندی که در زمینه این زبان تحقیق کرده‌اند، اصالت و کهنگی کم‌نظیر آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. به نظر میلر، زبان تالشی ویژگی‌های صوتی اصلی را که خاص زبان مادی بوده است، در خود حفظ کرده است (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۳۵۰).

در جای دیگر آمده: در باز سازی زبان مادی که تاکنون بیشتر بر اساس آثار این زبان در کتیبه‌های هخامنشی صورت گرفته است، اکنون می‌توان بازمانده زبان آذری در آذربایجان و تالشی را نیز ملحوظ داشت (یارشاطر، ۱۳۵۶، ۲: ۶۹). تالشی هنوز زبان اصلی بیشتر ساکنان منطقه بین رودخانه کورا در جمهوری آذربایجان و رودخانه سپیدرود در استان گیلان است.

### تالش در آستانه مشروطیت

چنان‌که اشاره شد منطقه تالش از لحاظ طبیعی به دو بخش کوهستانی و جنگلی و باریکه جلگه‌ای بین دریا و دامنه کوهستان تقسیم شده‌است. بخش کوهستانی از دیرباز ساکنان آن بخش از تالشان بوده که پیشه اصلی آنان دامداری است و ساختار اجتماعی‌شان ایلی و عشیره‌ای و نوع معیشت آنان کوچ‌نشینی بوده است.

سلطه ظالمانه حکام محلی، خوانین و بیگ‌ها بر سرنوشت کشاورزان و چادرنشینان دامدار و نبود مرجعی برای رسیدگی به شکایات و اعتراض‌ها، اهالی توالش را همچون مردمان دیگر نواحی گیلان، به آتشی زیر خاکستر مبدل کرده بود که هر آن مستعد شعله‌ور شدن بود.

نسیم آزادی و عدالت‌خواهی که از جانب روسیه بر این ولایت وزیدن گرفته بود، به یاری اشخاص روشنفکر محلی و خانواده‌هایی که به دلایل مختلف در ضدیت با لایه‌های بالایی جامعه تالش بودند، با برپایی جنبش مشروطه به تدریج غبار از روی آتش نهفته مذکور می‌زدود. ضعف و بحران دولت مرکزی ایران و به تبع آن سست شدن پایه‌های قدرت حکمرانان و متنفذان و خوانین محلی نیز عامل دیگری بود که به یاری دهقانان تالش آمد. هم‌جواری توالش با امپراتوری روسیه و نزدیکی با مراکز انقلابی قفقاز سبب پیوند گسترده انقلابیون و مشروطه‌خواهان این ولایت با گروه‌های سوسیال‌دموکرات قفقاز و ایرانیان انقلابی ساکن آن ایالات گردید.

در دوره مشروطیت، فرمانروای توالش نصرت‌الله‌خان فرزند فرج‌الله‌خان سرتیپ، ملقب به

عمیدالسلطنه و سردار امجد بود. پس از تجزیه تالش، بر اثر جنگ‌های روسیه علیه ایران، این شخص مهم‌ترین خان حاکم تالش به‌شمار می‌آید. او سیاستمداری جاه‌طلب و واپس‌گرا بود که در طول سال‌ها حکومت جبارانه‌اش در خمسه تالش و گاه نیمی از گیلان، محور وقایع فراوانی بوده و به‌عنوان یکی از دشمنان لجوج مشروطیت و سرکوبگر حرکت‌های عدالت‌خواهی تالش و گیلان، در تاریخ معاصر این دیار آوازه‌ای یافته است.

جورج پرسی چرچیل پسر کنسول رشت، راجع به عمیدالسلطنه می‌نویسد: «عمیدالسلطنه، نصرت‌الله‌خان، پسر فرج‌الله‌خان تالشی، می‌گویند حاکمی مقتدر و در عین حال خشن و بی‌رحم است. عمیدالسلطنه از طرف روس‌ها و محمدعلی میرزا ولیعهد حمایت می‌شود. وی در سال ۱۳۲۲/۱۹۰۴ ه‍.ق، از سمت خویش برکنار و به تهران خوانده شد.» (چرچیل، ۱۳۶۹: ۱۲۸).

نصرت‌الله‌خان ظاهراً نخستین خان کرگان رود بود که به فرمانروایی کل خمسه تالش منصوب شد. این شخص ابتدا ملقب به عمیدالسلطنه شد و بعداً به لحاظ ابراز لیاقت خدمت به دولت استبداد و دادن پیشکش‌های کلان، در سال ۱۳۲۴ ق به درجه امیر تومانی و سپس به درجه سرداری دست‌یافت (لسان‌الملک، ۱۳۶۸: ۲۲۹)؛ و به این ترتیب نام خود را به‌عنوان یکی از رجال برجسته وابسته به دربار قاجار ثبت نمود و در قلمرو حکومت خود که پیوسته از حمایت روس‌ها نیز بهره‌مند بود در مقاطعی تاریخی به قدرتی بلامنازع دست‌یافته و حتی سایه نفوذ او به سرتاسر گیلان گسترده شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۳: ۱۳).

انوشیروان کرگان رودی یکی از مبارزان دوره مشروطه و نهضت جنگل، در یادداشت‌های شخصی چاپ‌نشده خود، درباره خاندان مذکور می‌گوید: کرگان رود از ۱۵۰ سال قبل همیشه یک نفر حاکم مقتدر داشته که نفوذ خود را کامل دیده و تدریجاً تعدیات را به درجه‌ای رسانده که مردم از ظلم آن‌ها به تنگ آمده متفقاً شوریده و خانواده حاکم ظالم را نابود کرده که آثار آن خانواده‌ها در سه نقطه کرگان رود هنوز باقی است. اول خانواده شجاع‌الدین‌خان در قریه لومئر، دوم خانواده امیر اصلان خان مهران لو در کنار رودخانه کرگان رود و اخیراً هم خانواده نصرت‌الله خان سردار امجد (اسناد خانوادگی جهان‌بخش قلعه کفایی).

درزمره نوکران بلندپایه دولت بود و از «سلطان صاحب قران ناصرالدین‌شاه... پالتوی ترمه و سردوشی و شمشیر مرصع درجه اولی» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۳۵) مرحمتی گرفت، در برابر موج خیزش عدالت‌خواهی همان رعایای غارت‌شده و بی‌پناه، جهت تأمین امنیت و آسوده زیستن در خانه خود، دستی به‌سوی سفارت روس داشت و دستی به‌سوی سردار افخم‌ها و عین‌الدوله‌ها.

### آغاز خیزش دهقانی و مشروطه‌خواهی

نخستین اخباری که گویای وجود ناآرامی‌هایی سخت در تالش هست، مربوط به زمانی است که نشر افکار تجددخواهی به‌وسیله شمار نسبتاً کمی از روشنفکران در ایران روبه گسترش داشت و محافظی انقلابی دایر گردیده بود و از سوی آن‌ها فعالیت‌های مستقیم و قهرآمیزی علیه شاه و درباریان و دستگاه حکومت مطلقه قاجار انجام می‌گرفت ولی هنوز نهضت مشروطیت شکل نگرفته و توده مردم با این کلمه آشنایی نداشتند.

«در تابستان ۱۸۶۹ بر اثر تقاضای مالیات فراوان، حاکم کل مجدالدوله عمیدالملک شورش عظیمی در تالش به‌وجود آمد و باعث شد تا در عرض یک سال چهار حکومت مختلف/ چهار حاکم برای یکی از مناطق تالش، تعیین گردد.» (رابینو، ۱۳۵۲: ۵۵۳).

در فوریه سال ۱۸۷۰ پس از سفر ناصرالدین‌شاه به گیلان و مشاهده آثار فقر و فاقه مردم، دستور کاهش مالیات آن‌ها را صادر نمود. همچنین مجدالدوله را عزل و میرزا سعید خان وزیر امور خارجه را به حکومت گیلان گمارد ولی این شخص پست خود را به عبدالوهاب‌خان نایب‌الوزاره سپرد و خود به تهران رفت. شخص مذکور که گویا رفتاری خارج از شئون اسلامی داشته و دوباره میزان مالیات‌ها را افزایش داده بود، ناخرسندی مردم را تشدید کرد. از این‌رو بار دیگر موجی از ناآرامی در گیلان و تالش ظاهر شد. روسای ایل‌های تالش و جمعی از روحانیون گیلان تقاضای عزل حاکم مزبور را نمودند و دولت مرکزی ناگزیر به تقاضای آنان پاسخ موافق داد و در ۲۵ ماه مه ۱۸۷۱ میرزا محمدعلی‌خان معین‌الوزاره را که بعدها به اعلاءالسلطنه ملقب گردید به حکومت گیلان و تالش منصوب کرد.

در سال ۱۸۷۲ که معیرالممالک عهده‌دار زمام حکومت گیلان بود. در سال ۱۸۷۳



معیرالممالک عزل و یحیی‌خان معتمدالملک به حکومت گیلان منصوب شد؛ اما این عزل و نصب‌ها هیچ‌گونه تأثیر قابل‌توجهی در بهبود وضع زندگی توده مردم و مناسبات حاکم بر جامعه دهقانی منطقه نداشت (عبدلی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

در رجب ۱۲۹۵ هـ.ق / ژوئیه ۱۸۷۸ ناصرالدین شاه به گیلان آمد و به سبب درخواست و عرضه حال ساکنین تالش، خان‌های این منطقه به تهران فرستاده شدند و به زنجیر افتادند و انوشیروان میرزا پسر بهمن میرزا به حکومت همه نواحی تالش منصوب گردید (رابینو، ۱۳۵۲: ۵۵۶). نصرت‌الله‌خان نیز از جمله آن خوانین بود. واقعه مذکور بیانگر آن است که این خان پس از کسب مقام حکمرانی کل تالش آن‌چنان به بیراهه استبداد افتاده بود و تاخت‌وتاز نمود که هنوز چند صبحی بر اریکه حکومت نیارمیده از مقام خود عزل و به تهران فراخوانده شد؛ اما رفتار ملایم ناصرالدین‌شاه نشان داد که عزل و احضار او به اقتضای مصلحت وقت و به قصد آرام ساختن موج شورش‌هایی بود که در دیار تالش جریان داشت لذا پس از مدتی کوتاه اقامت در تهران، به تالش برگشت و در این دوره نیز علاوه بر اعمال شقاوت‌های گذشته بر رعایا و رهبران انقلابی آن‌ها، جهت تثبیت سلطه بلامنازع خود بر سراسر تالش، اکثر خوانین کوچک‌تر و بیگ‌ها و افراد صاحب نفوذ آن دیار را نیز علیه خود شوراند.

در این میان خوانین و همچنین رعایای بلوک اسالم که در مجاورت بلوک کرگان رود واقع است، بیش از دیگران مورد تعدی نصرت‌الله‌خان قرار می‌گرفتند. خان مذکور عرف روابط سنتی و سلوک با همسایگان اسالمی را نادیده می‌گیرد. وابستگان و مزدوران، خصوصاً فرزندش فتح‌الله‌خان ارفع‌السلطنه آن دیار را عرصه تاخت‌وتاز و چپاول خود قرار می‌دهند. در امور حکومتی آنجا دخالت کرده و به منابع اقتصادی و تجاری آن بلوک دست‌اندازی می‌نمایند. خان کرگان رود، بازار قدیمی (آلالان) اسالم را برمی‌چیند و در جوار آن بازار دیگری دایر می‌کند. او ضمن استفاده از وجود داماد خود ولی‌خان در اسالم که شخصی بیدادگر و تحت امر در خانه‌ی کرگان رود بود، با تقویت و تحریک او درصدد برانداختن دودمان الهیارخان که مانع تحقق نیات وی در اسالم بود، برآمده و کوشید تا به‌نحوی زمام امور آن منطقه را دوباره به‌دست ولی‌خان بدهد؛ اما رعایا که از دوره حکومت ولی‌خان در گذشته، خاطرات تلخی داشتند، عموماً با بازگشت او مخالفت می‌کنند و در برابر توطئه‌های نصرت‌الله‌خان ایستادگی می‌کردند.

اظهار تظلم و دادخواهی مردم و سران بلوک اسالم سرانجام ناصرالدین‌شاه را بر آن داشت که جهت تهیه گزارشی بی‌طرفانه از اوضاع تالش، ابونصر میرزا حسام‌السلطنه را عازم این ولایت نماید شخص مذکور در اوایل سال ۱۳۰۸ از راه تولم و کسما وارد خاک تالش می‌شود و پس از توقف‌هایی کوتاه در خان‌نشین‌های ماسال و شاندرمن و تالش‌دولا، راهی اسالم می‌گردد و در پایان آن سفر گزارشی از اوضاع توالش تهیه و به ناصرالدین‌شاه می‌دهد (حسام‌السلطنه، ۱۳۴۶: ۶-۲۵).

شکایات مردم و گزارش‌های مأمورانی مانند ابونصر میرزا، به تدریج مؤثر واقع شد و بار دیگر نصرت‌الله‌خان عمیدالسلطنه مورد غضب دربار واقع می‌گردد و وساطت دوستانش در دولت امین‌السلطان بی‌اثر مانده و او را به تهران فرامی‌خوانند. ژنرال کاساکوفسکی که آن زمان در ایران به‌سر می‌برد در خاطرات خود می‌نویسد:

«در حال حاضر (۱۳۱۳ هـ.ق) نصرت‌الله‌خان در تهران محترمانه زندانی و شدیداً تحت نظر پلیس است. او که در تالش خود را نیمه سلطان می‌شمارد با هیچ‌یک از حکام سازش نداشته و تصادم دائمی رخ می‌دهد و با این که با حکمران محل متحد می‌گردد ولی نهایت این اتحاد صرفاً علیه اشخاص بانفوذ گیلان و توالش است.» (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴: ۲۶۶).

این خان جاه‌طلب و جابر دست‌کم تا زمان مرگ ناصرالدین‌شاه در تبعید به‌سر می‌برده و اداره امور مربوط به ایل کرگان رود که به‌طور سنتی ریاست آن را بر عهده داشت، به پسرش فتح‌الله‌خان ارفع‌السلطنه محول گردیده بود. این شخص نیز اگرچه در سفاکی و غارت‌هستی رعایا، دستی بالای دست پدر داشت ولی به سبب نداشتن سمت رسمی و ملاحظه موقعیت پدر تبعیدی خود و نامساعد بودن اوضاع منطقه، ناگزیر بود در تاخت‌وتاز خود محدودیت‌هایی قائل شود و در انتظار گردش ایام و فرصت مناسب بنشیند.

ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ ق به‌وسیله میرزا رضا کرمانی به قتل می‌رسد و مظفرالدین میرزا به‌جای او به تخت می‌نشیند. این پادشاه در نخستین اقدامات خود تکلیف بسیاری از اشخاص پیرامون خویش را روشن می‌کند. از جمله تکلیف نصرت‌الله‌خان عمیدالسلطنه را که یکی از سیاه‌نامه‌ترین رجال وابسته به دربار به‌شمار می‌آمد. این‌رو مظفرالدین‌شاه تصمیم می‌گیرد او را دم توپ بگذارد (۱۳۱۴ق). لیکن با پرداخت پنج هزار تومان رشوه به محمدعلی

میرزای ولیعهد، او را طوری دم توپ قرار می‌دهند که تیر توپ آزاری به وی نرسانید (بامداد، ۱۳۷۱، ۴: ۳۸۲)

دستور به توپ بستن عمیدالسلطنه اگرچه به اجرا درنیامد ولی برای مردم تالش واقعه شورانگیزی بود و آن‌ها را به پیامد مطلوب مبارزاتشان امیدوارتر نمود. مخالفان پنهان و آشکار خاندان عمیدالسلطنه و مجاهدان مشروطه‌خواه تالش را دلیرتر و صفوفشان را انبوه‌تر و مستحکم‌تر ساخت. این رویداد مصادف بود با زمانی که جنبش عدالت‌خواهی و ضد فئودالی مردم تالش به تدریج از انزوا بیرون می‌آمد و با نهضت مشروطیت که به سرعت اوج می‌گرفت، پیوند می‌خورد و از اتحاد آن‌ها با مردم انزلی و رشت مثلث انقلاب نیرومندی شکل می‌گرفت که توانست گیلان را به یکی از کانون‌های اصلی نهضت مشروطیت تبدیل نماید.

«به‌قدر چهل نفر از تالش به اینجا (رشت) سوار آمده بود. سید اشرف و شریعتمدار کرگان رودی هم به رشت آمده بودند. این‌ها می‌گفتند ما شهر را محافظت می‌کنیم. قزاق روسی که اینجا بودند هرروز به‌قدر پنجاه نفر سوار شده از بازار رشت می‌گذشتند و می‌خواندند... سواره تالش هم مثل آن‌ها در بازار و اطراف شهر گردش نموده، شعر می‌خواندند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۸۶).

پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل انجمن ایالتی گیلان و توالش، مردم به پا خاسته بلوک پنج‌گانه تالش به پیشاهنگی مجاهدانی مانند سید اشرف کرگانرودی و ملاعزیز شریعتمدار، در همه افت‌وخیزهای انقلابی این دیار و در همه مبارزات و پایداری‌ها، جای ویژه خود را داشتند. پیش از این اگر وجود قوای تالش در خدمت حکام و پادشاهان، مایه نگرانی و وحشت مردم در گوشه و کنار گیلان بود اکنون حضور آن‌ها که به دستور انجمن ایالتی گیلان و توالش وارد میدان شده بودند، مایه قوت انقلاب و دلگرمی توده مردم شده بود.

مظفرالدین شاه اندکی بعد از امضای فرمان مشروطیت درگذشت و در همان سال محمدعلی شاه بر اریکه سلطنت ایران تکیه نمود، او که فرد مستبدی بود، تحمل نمی‌کرد نمایندگان مردم در مجلس برای او تعیین تکلیف کنند لذا در پی بهانه‌هایی بود تا هر طور

شده قدرت استبدادی محدودشده خانواده خود را احیاء کند، در این موقع که سردار امجد در اثر شورش مردم به کنسول رشت پناهنده شده بود سعی می‌کند به هر طریق که شده املاک از دست رفته خود را به‌دست آورد. لذا او از جمله مخالفان مشروطه بود و درصدد ضربه زدن به آن بود و به‌همین منظور جلساتی را بر ضد مشروطیت ترتیب می‌داده است فخرایی در این رابطه می‌نویسد:

«روزنامه گیلان افصح‌المتکلمین را متهم می‌کرد که با تقی‌زاده لاهیجانی، نرسیس ارمنی سید جلال شهرآشوب، آقا بالای مطبوعه چی و سردار امجد تالش جلساتی به ضد مشروطیت تشکیل دادند و تصمیماتی در مخالفت و ضربه زدن به آن گرفتند.» (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۹۹). با این‌حال مستبدین گیلان نتوانستند در برابر ایستادگی‌ها و از جان گذشتگی‌های مردم توالش کاری از پیش ببرند. مردم به پا خاسته تالش که فضای سیاسی حاکم بر کشور را جهت شوریدن بر حاکم آنجا، بازتر دیدند، هم‌زمان با فعالیت آزادیخواهان در رشت و انزلی، بر مبارزات خود شدت بخشیدند. به این ترتیب که سطح مطالبات خود را بالا بردند، از پرداخت مالیات خودداری کردند و از اجرای دستورات حاکم سرباز زدند و با شدت گرفتن ضعف و سستی در خانواده سردار امجد و بی‌اثر ماندن تهدیدهای روس‌ها، هرروز بر مبارزات خود شدت بخشیدند. تا اینکه شرایط را برای فرود آوردن ضربات ویرانگر بر پیکره حکومت خان مستبد آماده دیدند.

بر اثر گسترش یافتن مبارزات مردم و پیوند مبارزان تالش با انجمن‌های انقلابی رشت و انزلی و افزایش روزافزون وخامت اوضاع تالش، عمیدالسلطنه حکومت توالش را به پسرش ارفع‌السلطنه واگذار کرد و خود با حفظ سمت حکومت توالش و منصب ریاست قشون گیلان در رشت مستقر گردید.

در خرداد همان سال هنگامی که ارفع‌السلطنه به اتفاق گروهی از سواران خود قصد ورود به قصبه کرگان رود را داشت با ممانعت مردم روبرو شد. این نخستین رویارویی قهرآمیز رعایای کرگان رود باخان حاکم بود که تا آستانه کودتای صغیر گزارش شده است. مردم دسته‌ای به ادعای خونخواهی کسان خود و عده‌ای جهت ظلم‌هایی که به آن‌ها رفته بود و جمعی به سبب ضبط و توقیف املاک و اموالشان که مدعی بودند به‌دست عمیدالسلطنه

سردار امجد و پسرش فتح‌الله‌خان ارفع‌السلطنه، صورت گرفته است به هیجان آمده، به هم پیوستند. کم‌کم بر تعداد مردم زخم‌خورده و خشمگین افزوده شد و جمعیت به صورت سیلی خروشان راه افتاد و به سوی قرارگاه و کاخ حکومتی عمید السلطنه و کسانش هجوم بردند و ضمن غارت اموال و تاراج انبارهای برنج و غلات او و تخریب کاخ سردار امجد در اطاق سرا را به آتش کشیدند.

رعایای خشمگین ضمن سوزاندن کاخ‌های حکومتی عمیدالسلطنه به انبارهای او هجوم برده و برنج‌های انبار شده در آنجا و همچنین دام‌هایش را بین خود تقسیم کردند (گراتسکی، ۱۳۵۹: ۳۱۳). در همان زمان سفیر انگلیس بدون آن‌که به قیام آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان تالش کوچک‌ترین اشاره‌ای بکند، این واقعه را در گزارش ماهیانه ۱۹ ژوئیه ۸-۱۹۰۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ خود به وزیر خارجه سر ادوارد گری مختصراً چنین گزارش می‌دهد: در تالش مردم املاک متعلق به حاکم را خراب و ویران ساختند (کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۲: ۶۶).

رابینو کنسولی‌ار بریتانیا در رشت این‌رویداد را این‌چنین ثبت کرده: «اهالی کرگان رود، خانه‌های ارفع‌السلطنه را غارت کرده، آتش زدند، می‌گویند ارفع‌السلطنه مردمانی را که می‌خواستند به رشت بیایند و از او شکایت کنند، به چوب بسته است و چون سابق متصل مردم را سیاست می‌کرد، خانه‌های بعضی مسلمان‌های تبعه روس را هم غارت کردند، چون می‌گویند آن‌ها از ارفع‌السلطنه طرفداری می‌کردند، از طرف مجلس و حاکم و قونسول، آدم برای تحقیق به تالش فرستاده شد.» (رابینو، ۱۳۵۲: ۳۴). این حرکت انقلابی اهالی کرگان رود از سوی آزادیخواهان و مبارزان مشروطیت مورد استقبال قرار گرفت و برخی از نشریات آن زمان اخبار کرگان رود را با نگاهی مثبت چاپ کردند. از جمله در روزنامه حبل‌المتین، شماره ۲۴۸ آمد: «اگر سوابق رفتار و کردار عمیدالسلطنه در تالش مسبوق باشند و فرعونیت او را در آن صفحات بدانند که چگونه مردم بیچاره و حقوق‌آنان را پایمال و اغراض شهوات خود می‌کرده و حتی همین اواخر، معاملات اولاد و بستگانش را نسبت به اهالی یاد آورند، بالاتأمل تصدیق می‌کنند که آنچه اهالی نسبت به املاک و مختصات ایشان کردند، حق داشتند و در حقیقت دست انتقامی بود که از آستین غیب به درآمد.» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۱۳).

از سوی دیگر اخبار این وقایع مایه نگرانی در محافل ارتجاعی گردید. عده‌ای آشکارا به دفاع از عمیدالسلطنه برمی‌خیزند... خواسته سردار امجد سرانجام به محمدعلی شاه رسانده شد و هیئتی مرکب از نمایندگان سید محمد طباطبایی و صدراعظم وقت با چهل نفر قزاق سوار وارد رشت شدند و از آنجا به اتفاق نماینده انجمن ایالتی گیلان و توالش، عازم کرگان رود شدند و نمایندگان اهالی کرگان رود و لیسار و اسالم با قبول ترک مخاصمه به ارفع السلطنه و دیگر خوانین مخاصم، اجازه ورود به کرگان رود را دادند تا در محکمه هیئت رسیدگی به شکایات حضور یابند.

مراحل رسیدگی با وجود همه اعمال نفوذهای مستبدین از هر لحاظ به سود مردم پیش رفت و در نتیجه تمام ادعاهای خوانین مردود اعلام شد و هیئت اعزامی از تهران که در نظر داشت با توجه به همه جوانب اوضاع نظم و امنیت را در تالش برقرار نماید، مقرر نمود سردار امجد از حکمرانی استعفا دهد و پسرش ارفع السلطنه اگر رفتار گذشته خود را ترک نموده و متعدی زندگی دیگران نگردد، جانشین پدر خود بشود.

مأمورین در کرگان رود تحقیق نمودند و بدان‌ها معلوم شد صدماتی که به عمیدالسلطنه وارد شده سببش تعدیات قدیم او بوده است. سه‌ربع آنجا با ارفع السلطنه التیام کردند. بعد از این که قول داد دیگر تعدی نسبت به آن‌ها نکند، مشهدی محمدعلی قبول نمی‌کند که ارفع السلطنه حاکم شود (رایینو، ۱۳۵۲: ۱۳۵). اما این شخص که پدر جبارش دور از توالش گاه در تهران و گاه در رشت به‌سرمی‌برد، با تکیه بر حمایت محمدعلی شاه و مستبدین گیلان، همچنان به تعدیات خانواده‌اش بر مردم تالش ادامه می‌داد.

### ادامه کارزار مردم با خان حاکم

در حالی که هنوز بیش از یک سال از صدور مشروطیت نگذشته بود و مردم امیدوار به بهبود شرایط و نحوه زندگی‌شان بودند، فداییان استبداد در گوشه و کنار ایران درصدد بودند تا قدرت استبدادی حاکمان خود را حفظ کنند در توالش نیز زور و جور حاکمان هنوز در اشکال مختلف ادامه داشت. تا دیروز مردم به‌خاطر دادن مالیات و بیگاری و... مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند اما امروز حمایت مردم از مشروطیت بهانه‌ای به‌دست حاکم جابر ارفع السلطنه داد تا طالبان مشروطه را به هر صورت که می‌خواهد مورد شکنجه و آزار قرار دهد.

روزنامه ساحل نجات اقدامات ارفع‌السلطنه و درگیری او با مردم را این‌گونه شرح می‌دهد:

هنگامی که صبح اقبال ایرانیان طالع و صدای شیپور مشروطیت بلند شد، آفتاب عدالت بر سطح محدب افق ایران تابید بدن‌های افسرده گرم شد و جان‌های منجمد نرم گشت مردم خفته را بیدار و غفلت زدگان را هوشیار نمود. مردم ایران با شاهد عدل هم‌آغوش بودند که مردم تالش در غفلت ایام ماضیه مدهوش بودند، اسم عدالت را از محاللات می‌پنداشتند و جرات سربلند کردن نداشتند. چنان در فشار استبداد عمیدیان (عمیدالسلطنه) بودند که روزنامه مجلس در تالش حکم روزنامه قانون در ده سال قبل داشت، هر خانه که این روزنامه در آن بود با خاک یکسان می‌شد هر لیبی که اسم روزنامه می‌برد می‌دوختند وزنده بگورش می‌کردند، آنکه به رشت می‌آمدند و اسم مشروطه می‌شنیدند سری به حسرت تکان می‌دادند و آه سوزناکی از جگر خاک بیرون می‌آوردند که برق سطوت ارفع‌السلطنه صاعقه کوه گداز است چه جرات است که اسم مشروطیت در آن بلاد بریم مگر آنکه از جان و زندگی بگذریم شراره آتش استبداد او به‌طوری بلند نشده است که با تدبیر بتوان خاموش کرد (روزنامه ساحل نجات، سال اول، شماره ۷: ۱۳۲۵)

محمدعلی شاه برای اعاده نظم موردنظر خود و سرکوب تالشان با عمیدالسلطنه هم‌رأی می‌شود و آقابالاخان سردار افخم را که در بی‌رحمی و شدت عمل و خشونت معروف بود در تاریخ ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶/۱۹۰۸م به حکومت گیلان منصوب می‌کند. سردار افخم حسب توصیه محمدعلی شاه، مأمور شد سردار امجد را ببرد تالش و او را در آنجا مستقر کند و مخالفینش را گوشمالی دهد (فخرایی، ۱۳۷۱: ۳۹).

محمدعلی شاه حکم به کشتن و بستن و خراب کردن و تاراج را به سردار افخم داده که رشت و تالش را بچاپد و بکشد (شریف کاشانی، ۱۳۵۴: ۲۶۶).

### نبرد آلالان

ورود سردار افخم و سردار امجد به گیلان مصادف با زمانی بود که ارفع‌السلطنه در تالش نبود و مردم اجازه ورود به او نمی‌دادند. سردار افخم تصمیم به حمله به منطقه تالش را می‌گیرد. از سوی دیگر نیز ارفع‌السلطنه به دستور پدر و با کمک خوانین شاهسون مشغول به

آماده‌سازی و تدارک قشون پراکنده خود بود. رایینو در یادداشت‌های روزانه خود می‌گوید: در توالش هنوز اغتشاش است چون خبر رسید که نایب‌الحکومه جدید تالش دولا ب را از آنجا اخراج کرده و اسباب خود را آنجا گذاشته با سی نفر بانزلی فرار کرد. سردار افخم فوراً وارد انزلی شد و مظنه خیال دارد با اتفاق سردار امجد بتالش رفته حکومت آنجا را امن کند (رایینو، ۱۳۵۲: ۶۹).

سردار افخم با سردار امجد و تخمین یک‌هزار سواره و پیاده و دو توپ کوهستانی عازم تالش شدند. در نواحی سفارود گیر بارندگی افتادند و در ۲۸ سپتامبر گفتند که آذوقه آن‌ها به قلت افتاد و خیلی از سربازهای آن‌ها فرار کردند و کرگانرودی‌ها می‌گویند ماها با دولت دعوائی نداریم ولی سردار امجد را به حکومت قبول نداریم (همان: ۷۰).

در کتاب آبی آمده: حاکم گیلان، در اواخر ماه سپتامبر با عده‌ای سرباز برای اعاده نظم به‌طرف تالش حرکت نمود، ولی به‌واسطه باران شدید نتوانست پیش برود. سربازان به‌واسطه نداشتن غذا و ملبوس دچار زحمات شده‌اند (کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۵۵). نامساعد بودن اوضاع جوی و کمبود غذا و لباس و در تنگنا قرار گرفتن قشون، سردار افخم را مجبور به بازگرداندن آن نمود تا بتوانند در اسرع وقت هزینه لشکرکشی جدید را تأمین نمایند. بعد از مدتی، بالاخره سردار افخم موفق به تأمین هزینه لازم برای حمله به تالش شد. سردار افخم با سردار امجد که مکرر به آنها اشاره شده بود به تالش نروند گوش ندادند ثلث آخر سپتامبر عازم تالش شدند. سربازها بازار آلالان را غارت کرده سوزانیدند و بعضی از آسیاب‌های رعایای روسی هم در جزو آن‌ها سوخته شده بود. بعد از مدتی توقف در آلالان عازم کرگان رود شدند. دیروز کرگانرودی‌ها بیخبر سر آن‌ها ریخته یک توپ از ایشان گرفتند و سربازها فوراً به کپورچال که پنج فرسخ مسافت داشت فرار کردند... از ابتدا معلوم بود که این اردو کشیدن بی‌ثمر خواهد بود چون اهالی ترک و عجم از برای جنگ بیشه گیلان بدر نمی‌خورند و آزموده نیستند؛ و همچنان یکی از فراریان می‌گفت که ما کسی را نمی‌دیدیم ولی یکصد گلوله سر ما ریخته می‌شد و از آن گذشته اهالی می‌گفتند که ما با دولت دعوائی نداریم فقط سردار امجد را به حکومت قبول نداریم (رایینو، ۱۳۵۲: ۳-۷۲).

سردار امجد برای حمله مجدد به تالش کرد کوشش زیادی کرد و برای تأمین هزینه آن



به تمام تاجران و بازرگانان آشنا رو کرد اما اتفاقات روی داده از اعتبار وی کم کرده بود. به‌ناچار مجدداً از محمدعلی شاه کمک خواست که شاه در پاسخ گفت قشون حاضر، لیکن پنجهزار تومان برای مخارج لازم است (همان: ۷۴).

در گزارش ۱۵ فوریه ۱۹۰۹/محرّم ۱۳۲۷، سر جورج بارکلی به سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه انگلیس زیر عنوان «وقایع رشت» می‌نویسد: «سردار امجد، از زمان مغلوبیت خودش از اهالی تالش در انزلی بوده و درصدد قرض کردن پول برای تهیه یک استعداد جدید برآمده ولی موفق نشده.» (کتاب آبی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۱۳).

### حضور روسیه در تالش

زمانی که مبارزات آزادی‌خواهی و ضد فئودالی در پرتو جنبش مشروطیت در تالش به‌طور اخص در کرگان رود، جریان داشت، خان‌ها و ایادی آنان از سوی حکومت «گیلان و تالش» و کنسولگری روسیه پشتیبانی می‌شدند. از این‌رو روشنفکران آزادیخواه و رعایای تالش ناگزیر بودند که هم‌زمان با سه گروه نیرومند دست‌وپنجه نرم کنند و البته در بین آن سه گروه نیز تضادهایی وجود داشت. هر یک از آن گروه‌ها اهداف و منافع را دنبال می‌کرد که ناقض اهداف و منافع گروه دیگر بود.

روس‌ها به اقتضای سیاست استعماری و مداخله‌جویانه‌ای که داشتند تنها به داشتن میدان فعالیت سیاسی و نظامی و رابطه نزدیک با خان‌ها و حاکمان محلی اکتفا نکرده و مدام درصدد گسترش نفوذ خود از راه‌های مناسب دیگر هم بودند. آن‌ها با گرفتن امتیازهای اقتصادی، تجاری و عمرانی مختلف، اندیشه تحمیل حضور گسترده و درازمدت خود بر تالش را دنبال می‌کردند. علی‌اف تاجر باشی اجاره‌دار املاک متصرفی سردار امجد در کرگان رود و اسالم بود. مسیو دراکو املاکی در گیل دولاً تصرف کرده و از آن بهره‌برداری فلاحتی می‌کرد (فخرایی، ۱۳۵۲: ۲۱۲ و ۲۰۷). استپان لیانازوف که صاحب‌امتیاز شیلات گیلان بود، صیدگاه‌های دیار تالش را در اختیار داشت (رایینو، ۱۳۵۲: ۱۱۲).

پیمانکار روس دیگر، امتیاز احداث راه‌آهن پونل - سیاوزان و بهره‌برداری از معدن سنگ پونل را به‌دست آورده بود. تردد لکوموتیو باری و مسافری در مسیر مذکور از سال ۱۲۷۴ تا

۱۳۱۷ برقرار بود (طویلی، ۱۳۷۱: ۴۴۳). نگراسف کنسول روسیه در رشت برای یک تاجر گرجی به نام خشتاریا امتیاز کشاورزی و بهره‌برداری از جنگل‌های تالش را گرفته بود. ب. نیکیتین در این باره نوشته است: «در سال ۱۹۰۹ م اهالی کرگان رود علیه عمیدالسلطنه (سردار امجد) شوریدند و او را مجبور کردند که تالش را ترک کند. ضمن شورش مغازه‌های متعلق به اتباع روسیه نیز غارت شد. به لحاظ سرکشی و شورش اهالی تالش، عمال روسیه به این فکر افتادند که در آن ولایت نفوذی داشته باشند و نظم و آرامشی در آنجا برقرار کنند. از این رو برای خشتاریا در تالش امتیازاتی گرفتند؛ اما آن کار خالی از اشکال نبود (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۰۳). به منظور تأمین امنیت اموری که خشتاریا عهده‌دار انجام آن بود، یک اسکادران قزاق روسی به کرگان رود مأمور گردید اما این اقدام با اعتراض اهالی روبرو شد و مخاطراتی در حفظ منافع روس‌ها به وجود آورد از این رو پس از چند ماه به اصرار فرمانده قشون روس در گیلان و قزوین و تقاضای سفارت روسیه در ایران، قزاق‌های اعزام شده به تالش، به رشت فراخوانده شدند و نگراسف به خشتاریا اجازه داد که شخصاً «برای حفظ امنیت امتیازهایش یک فوج پلیس تشکیل دهد و او هم یک دسته سی نفره گرجی مسلح را به تالش برد؛ اما آن دارو از بیماری خطرناک‌تر شد زیرا به جای یک واحد نظامی منظم، افراد مسلحی را به آنجا فرستاد که با هیچ نظمی آشنا نبودند. خلاصه همه آن سیاست‌بازی‌ها و گرفتن امتیازها و کارهای دیگر که به زعم نگراسف می‌بایست موجب تحکیم نفوذ روسیه در شمال ایران بشود، با شکل مسخره‌آمیزی به وضع غیرمترقبه‌ای تبدیل شد. نه تنها صدها گرجی مانند سیل به تالش و گیلان سرازیر شدند و رفتار پرسروصدا و وضع جنگجویانه آن‌ها مخاطراتی ایجاد می‌کرد، بلکه در اطراف خشتاریا گرجیان باهوشی گرد آمدند که به نفوذ روسیه اعتنایی نداشتند (همان: ۱۰۴).

خشتاریا برای بهره‌برداری از امتیازهایی که گرفته بود یک کارخانه چوب‌بری در مسیر راه هشتپر به بیلاق، نزدیک روستای کیشون بن (کیش دیبی) احداث کرده بود که با توربین آبی کار می‌کرد. محل مذکور هنوز به نام «کارخانه» معروف است. همچنین در کرگان رود ساختمانی برای دفتر شرکت و انبارهایی برای نگهداشتن برنج و در کناره‌های دریا نیز بناهایی احداث نموده بود که کارکنان شرکت در آنجا زندگی می‌کردند؛ اما همه آن تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های همه‌جانبه نگراسف، بر اثر مخالفت پنهان و آشکار اهالی و روشنفکران

تالش بی‌نتیجه ماند و خشتاریا سرانجام با تحمل خسارت زیاد و بر جای گذاشتن تأسیسات متعدد خود ناگزیر شد که دیار تالش را ترک کند شد (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۶-۱۰۵).

### فرجام مشروطه تالش

هنگامی که مبارزات عدالت‌خواهی مردم تالش در دوره مشروطه را مرور می‌کنیم، پیش از هر چیز در پی پاسخ این پرسش خواهیم بود که آن مردم از آن همه مبارزه و آسیب‌هایی که تحمل کردند، چه چیزی به‌دست آوردند. واقعیت این است که مشروطه در تالش نتوانست به حداقل اهداف خود برسد.

پس از استقرار دولت مشروطه اگرچه اداره امور گیلان و توالش بر عهده حاکمانی بود که از سوی دولت وقت تعیین می‌شدند؛ اما کنسولگری روسیه در رشت نیز خود دارالخلافته مستقلی بود که از دولت ایران تبعیت نمی‌کرد. خان‌های تالش ضمن وابستگی به حکومت قانونی، به‌منظور حفظ منافع خویش، روابط نزدیکی هم با روس‌ها داشتند و در مواقع اضطرار به کنسولگری روسیه پناهنده می‌شدند (رایینو، ۱۳۵۲: ۸۴).

در مقابل چشم‌های دولت مشروطه، قزاق‌های ایرانی تحت فرماندهی نمایندگان دولت مشروطه به اتفاق نیروهای وابسته به خانواده سردار امجد و تنی چند از قزاقان روسی، به تاخت‌وتاز خود در کرگان رود ادامه دادند. آن‌ها پس از بازداشت سید اشرف دست به قتل و غارت می‌زدند و سراسر منطقه لیسار و کرگان رود و اسالم را به آتش و خون می‌کشند. در آن تهاجم بسیاری از مجاهدان بنام تالش، جان و مال و کاشانه خود را از دست می‌دهند. انور اشرف فرزند سید اشرف می‌گوید: «در آن تهاجم روس‌ها برادرم امیر را که چند روز پیش در یکی از نبردهای مسلحانه با قوای سردار امجد در حوالی کرگری بازار مجروح شده بود، دستگیر و شکنجه کرده و سپس سر از تنش جدا نمودند. همچنین برادر دیگرم عبیدالله را دست بسته به زیر سم اسب‌ها انداختند، پاهایش را به رگبار گلوله بستند و سپس با فرود آوردن ضربات سرنیزه بر سینه و شکمش، وی را به شهادت رساندند (مصاحبه علی عبدلی با مرحوم سید انور اشرف فرزند سید اشرف ۱۳۶۳). از مشروطیت نه‌تنها حاصل قابل‌توجهی نصیب تالش نشد بلکه کارگزاران دولت مشروطه با رهبران و پیشاهنگان جنبش عدالت‌خواهی و ضد استبدادی تالش نیز همان رفتاری را کردند که پیش‌تر مستبدان و

روس‌ها می‌کردند. به غل و زنجیر کشیدن مجاهد نامداران دوره، سید اشرف کرگان رودی در سفارود و سپس منزوی کردن او، یک نمونه از آن رفتار به‌شمار می‌آید.

اگر تأسیس مجلس شورا یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مشروطه به‌شمار آید، می‌بایست در آن مجلس نماینده‌ای از مردم تالش حضور می‌داشت. ولی این حق در مجلس دوره اول و دوم به مردم آن ولایت داده نشد. در دوره سوم نیز به‌جای رجل مبارز و ضد استبداد تالش، فتح‌الله‌خان اکبر آمشه‌ای ملقب به سردار منصور، سالار افخم و سپهدار اعظم رشتی، در سال ۱۲۹۳ خورشیدی، به نمایندگی مردم تالش راهی مجلس شورا شد؛ اما او به‌سبب منصوب شدن به مقام وزارت، در مجلس حضور نیافت و کرسی تالش خالی ماند.

در دوره چهارم حاج شیخ محمدحسین گیلانی در سال ۱۳۰۰ به‌عنوان نماینده توالش و کرگان رود انتخاب شد. ولی اعتبارنامه او تأیید نگردید و بار دیگر کرسی تالش خالی ماند (جکتابی، ۱۳۹۴: ۲۱۹).

### نتیجه‌گیری

جنبش مشروطیت در دوره حکومت مظفرالدین شاه رخ داد؛ اما زمینه‌ها و ریشه‌های آن به زمان‌هایی خیلی پیش‌تر می‌رسد. به تأسیس چاپخانه در ایران، اعزام دانشجو به‌دیار فرنگ، چاپ نشریه، تأسیس مدارس نوین، اصلاحات قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر و غیره. در این دوره طبیبان جامعه (روشنفکران) بیماری کشور خود را بر پایه دانش و تجربیات ملل غرب شناختند و برای درمان آن نیز بر اساس همان تجربیات نسخه مشروطه را نوشتند. سرانجام قرار بر این شد که از راه مشروطیت به نظم تازه‌ای در اداره امور کشور و برای تحقق و اجرایی شدن این مهم نهاد‌های حکومتی و مدنی تازه‌ای شکل بگیرد؛ اما در نهایت اشخاصی بر مصدر آن نهادها نشستند که هیچ درک درستی از نظام و اهداف مشروطه نداشتند و سرهایشان پر از باد زمان استبداد بود. همین فرایند در ابعادی کوچک‌تر، عیناً در توالش نیز طی شد.

جنگ نابرابر طبقاتی بین حکام و اقشار متوسط و توده دهقانان در تالش، از خیلی وقت پیش در منطقه توالش شکل گرفته و به‌سبب هم‌جواری این منطقه با روسیه و وزیدن نسیم

آزادخواهی و مطالبات خاص عصر صنعتی شدن، از آن سو به توالش و گیلان، قشری از روشنفکران آزادیخواه را وارد میدان کرد که می‌بایست بن‌بست تضادهای بین قشر حاکم و اقشار پایین‌دست را بشکنند. در اینجا بود که مشروطه‌خواهی به یاری‌شان آمد و ابزار و امکاناتی جدید را در اختیار مردم به‌ستوه آمده از ستم قشر حاکم و رهبران آنان قرارداد. جنگ بین آنان بار با نقشه و هدف مشخص‌تر، شدت گرفت و مشروطیت در آن جنگ، گام‌به‌گام اثر خود را به نفع دهقانان برجای گذاشت؛ اما متأسفانه در این مرحله همان مشروطیت ناقص و ناکام، سایه سردی از خود بر توالش انداخت و همان شرایطی را که در سطح کشور برقرار کرده بود، در توالش نیز جاری نمود. استبداد سنتی رفت و استبداد جدید برجای آن نشست. رفرمی صورت گرفت.

در نتیجه به نام انقلاب مشروطیت رفرمی صورت گرفت که دست آورد آن یک‌سری تغییرات روبنایی بود. در توالش که بدون تردید پرتنش‌ترین منطقه گیلان از منظر جنبش دهقانی و یکی از مراکز مهم مشروطه‌خواهی بود، با استقرار دولت مشروطه انتظارات دهقانان و مبارزان مشروطه‌خواه برآورده نشد. اگرچه کاخ استبداد خان حاکم یعنی سردار امجد فروریخت و در پی آن قسمتی از اراضی زراعی که عدوانی به‌وسیله خان حاکم و اطرافیان او مصادره شده بود به صاحبانش بازگردانده شد و رعایا از پرداخت برخی عوارض و جرائم معاف شدند ولی نظام استبدادی و استثمارگری جدیدی به‌وسیله کارگزاران دولت مشروطه، حاکمانی بامشی حکومتی عمیدالسلطان بر منطقه حاکم شدند.

## منابع

- اسناد خانوادگی جهن بخش قلعه کفایی
- اسناد خانوادگی سید اشرف کرگان رودی
- اسناد خانوادگی یدالله عظیمی
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴*، جلد ۴، تهران، زوار.
- پوراحمد جکتاجی، م.؛ یوسف دهی، هومن (۱۳۹۴)، *نمایندگان گیلان از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، رشت، ایلیا.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۶۳)، *حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد*، تهران، تاریخ ایران.
- چرچیل، جورج (۱۳۶۹)، *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، زرین.
- حاج سیدجوادی، حسن (۱۳۸۴)، *انقلاب مشروطیت گیلان، گروه پژوهشگران ایران*، نقش گیلان در انقلاب مشروطیت گیلان، تهران، بی‌نا.
- حسام‌السلطنه، ابونصر میرزا (۱۳۴۶)، *سفرنامه توالش*، بی‌جا، بی‌نا.
- حسینی نژاد، نهضت (۱۳۹۰)، *تالش‌نامه*، رشت، بلور.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۵۷)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، پیام.
- رایینو، هل (۱۳۵۲)، *مشروطه گیلان از یادداشت‌های رایینو*، به کوشش محمد روشن، رشت، طاعتی.
- *روزنامه ساحل نجات* (۱۳۲۵)، سال اول، شماره ۷، ۲۸ رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق.
- عبدلی، علی (۱۳۷۸)، *چهار رساله در زمینه ی تاریخ و جغرافیای تالش*، رشت، گیلکان.
- عبدلی، علی (۱۳۹۱)، *تالشان کیستند*، تهران، جامعه نگر.

- عبدلی، علی (۱۳۹۳)، *تاریخ تالش*، تهران، جامعه نگر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۷۱)، *گیلان در جنبش مشروطیت*، چاپ ۳، تهران، شرکت سهامی.
- کاساکوفسکی، آ؛ و. (۱۳۴۴)، *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباسقلی جلی، تهران، امیرکبیر.
- کاشانی، شریف (۱۳۵۴)، *واقعیات اتفاقیه در روزگاران*، جلد ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
- *کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران* (۱۳۶۳)، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نو.
- *کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران* (۱۳۶۶)، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران، نشر نو.
- کسروی، احمد (۱۳۵۷)، *تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان*، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- گرانتسکی، آو دیگران (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران، پویش.
- لسان‌الملک سپهر، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *مرآة الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، زرین.
- محمودی، فرج‌الله، «یخچال‌های قدیمی کوه‌های تالش»، *فصلنامه تحقیقات تالش*، هشتپیر، ش ۱، ۱۳۸۰.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵)، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۹)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نیکیتین (۱۳۵۶)، *خاطرات مسیو ب. نیکیتین*، ترجمه علی‌محمد فره وشی، چاپ ۲، تهران، معرفت.
- وحیدنیا، سیف‌الله (۱۳۶۴)، *خاطرات و اسناد*، تهران، وحید.
- یار شاطر، احسان (۱۳۵۶)، *آذری، در: دانشنامه ایران و اسلام*، جلد ۱، تهران، علمی فرهنگی.